

موضع ضدایرانی گروهک نهضت آزادی چند پله بدتر از سازمان ملل!

روزنامه هم‌میهن خدمت بزرگ رئیس گروهک نهضت آزادی را «تلاش خستگی‌ناپذیر برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق» عنوان کرد!

به گزارش سایت خبری پرسون، روزنامه کیهان در ستون خبر ویژه خود نوشت: روزنامه وابسته به غلامحسین کرباسچی نوشت: «هرچند شاید چنین به نظر رسد که در بیست‌ونهمین سال‌گرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان، نکته ناگفته و نانوشته‌ای باقی نمانده اما هنوز می‌توان درباره او گفت و نوشت خاصه هر بار که باور به اقدامات گام به گام و تدریجی جدی‌تر شده است. نزد دوست‌داران و موافقان او نماد اسلام اعتدال‌گرا، اصلاح‌جو و بهبودخواه بود که سکه سیاست را دارای دورو می‌دانست: هم‌ستیز و هم‌سازش. هرچند از رهبر فقید انقلاب نقل می‌کنند در واکنش به سازش‌کار خواندن او به کسی- احتمالاً به کنایه و طعنه- گفته بود: «اگر سازش‌کار بود با من سازش می‌کرد!»

در نگاه مخالفان هم هرگز انقلابی نبود و مسیر حرکت را گند می‌کرد و باید جای خود را به نیروهای انقلابی می‌داد که داد هرچند روشن نمی‌کردند چگونه انقلابی نبود درحالی‌که طعم زندان‌های رژیم شاه و ممنوعیت از تدریس در دانشگاه را چشیده و عضو شورای انقلاب و رئیس دولت موقت انقلاب شد؟

منتقدان گاه او را می‌ستایند و گاه سرزنش می‌کنند. مهم‌ترین انتقاد دکتر کریم سنجابی، دبیرکل جبهه ملی به او این بود که چرا پیش‌نویس قانون اساسی را به همه‌پرسی نگذاشت...

کسانی که با این وجه مشکل ندارند یا ابراز نمی‌کنند اما دو نقد دیگر بر بازرگان ۵۸ وارد می‌سازند. یکی این است که چرا استعفا و صحنه را ترک کرد و چرا نامزد ریاست‌جمهوری نشد زیرا در این دومی بعید بود در صورت انتخاب به سرنوشت بنی‌صدر دچار شود. ماندگاری نام بازرگان به خاطر این نیست که در پایان عمر به چه نتیجه‌ای رسید یا تا چه حد انقلابی بود که خود به صراحت گفته بود: «ما طلب‌باران کردیم اما سیل آمد»...

خدمت بزرگ و تاریخی او اما از حیث کارنامه سیاسی تلاش خستگی‌ناپذیر برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق بود. او دو سال اول جنگ (از شروع تجاوز تا بازپس گرفتن بندر خرمشهر) را اجتناب‌ناپذیر می‌دانست ولی معتقد بود

در ۵ سال بعد می‌توانست متوقف شود و اصرار بر ادامه آن در سال آخر یعنی بعد از صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۳۶۶ را نگوشت می‌کرد و با تشکیل «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» و صدور اعلامیه‌های متعدد برای تحقق هدف توقف جنگ کوشید. ایرانی و مسلمان و مصدقی بود. حتی گفته می‌شود یک‌دندگی سیاسی به مفهوم کوتاه نیامدن از اصول و نه اصرار بر نظر خود را هم از مصدق آموخته بود چندان‌که بر این صفت در تبریک تأسیس نهضت تأکید ورزیده بود.

درباره یادداشت هم‌میهن و عملکرد سران نهضت آزادی گفتنی است که اولاً مخالف‌خوانی این گروهک در ادامه دفاع مقدس نبود بلکه به ادعای محافلی مانند سایت انصاف نیوز، رئیس نهضت آزادی نه رژیم صدام بلکه مواضع امام و رفتار ایشان با رژیم صدام را علت آغاز جنگ معرفی می‌کرد(!) و حال آن که سازمان ملل هم رژیم صدام را به عنوان متجاوز و مسئول شروع جنگ معرفی کرد. به بیان دیگر هر چند سازمان ملل نوعاً به عنوان آلت دست قدرت‌های استکباری غربی عمل کرده، اما نتوانست تجاوزگری رژیم صدام و مسئول بودن در آغاز جنگ را انکار کند؛ با این وجود خودتان سطح لجابت و سفاقت را درباره سران گروهک بسنجید.

ثانیاً سران نهضت آزادی در طول سال‌های جنگ بارها بیانی‌ها و شبانه‌هایی علیه دفاع مظلومانه ملت ایران صادر کرده و خواستار کوتاه آمدن شدند که قطعاً چنین مواضعی، تأثیری جز تضعیف روحیه رزمندگان از یک‌سو و گستاخ‌تر شدن رژیم متجاوز بعث نداشت.

ثالثاً در حالی که هنوز بخش‌هایی از سرزمین ما در اشغال رژیم بعث بود، طرف متجاوز جنگ معرفی نشده بود و قبول آتش‌بس هیچ تضمینی نداشت، چرا باید ایران پس از آزادسازی خرمشهر، به شکل یک‌طرفه به جنگ (دفاع سرزمینی) پایان می‌داد. درستی موضع ایران پس از اعلام قبول قطعنامه معلوم شد، چنان که رژیم صدام به خیال این که ایران ضعیف شده، اقدام به حملات گسترده جدید کرد.

رابعاً نویسنده مغرض هم‌میهن به زعم خود سعی کرده رئیس گروهک نهضت آزادی را رجلی در تراز امام خمینی(ره) وانمود کند و حال آن که مجموعه سران گروه‌ها و گروهک‌های مختلف، در مقابل شخصیت انقلابی و رهبری الهی و نفوذ مردمی حضرت امام(ره) هیچ‌شان و وزنی نداشتند. به عنوان یک سند از هزاران، می‌توان به اظهارات کریم سنجابی اشاره کرد که مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی، رهبر جبهه ملی بود و در دولت موقت انقلاب، وزیر خارجه بازرگان شد. سایت ضدانقلابی گویانیوز ۱۸ بهمن ۱۳۹۰ خاطره جالبی از قول کریم سنجابی نقل کرده و نوشت: پس از پیروزی انقلاب، گروهی از سیاسیون به کریم سنجابی گله‌مند بودند که چرا با به راه انداختن تظاهرات حزبی، از خمینی حمایت کرده بودند؟ سنجابی در پاسخ با پوزخندی جواب می‌دهد که ما نه تنها در بهترین شرایط هرگز قادر به کشاندن مردم به خیابان‌ها آن هم کمتر از ۵۰ نفر نبودیم و همیشه در حسرت راهپیمایی میلیونی بودیم که خارج از بضاعت ما بود، بلکه این نفوذ شخصیت و کاریزمای آیت‌الله خمینی بود که ما را هم به دنبال خود می‌کشاند... این، واقعیتی تلخ است». بنابراین صدها نفر مثل بازرگان و دیگران، هیچ وزن و اعتبار مستقلی نداشتند و متأسفانه از اعتماد امام سوءاستفاده کردند. نکته قابل تأمل این

که امام در نامه ۶ فروردین ۶۸ به آقای منتظری تاکید کردند: «نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید؛ ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد... والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم... والله قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم، من رای به ریاست‌جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم... تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگان به اسلام».

خامسا حضرت امام، سی‌ام بهمن ۱۳۶۶، در پاسخ نامه وزیر کشور درباره نهضت آزادی تاکید کردند: «در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی.. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پرونده این نهضت و همین طور‏ عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می‌دهد که‏ طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است، و در اینباره از هیچ کوششی فروگذار‏ ننکرده است... به حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقات‌های مکرر اعضای‏ نهضت، چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به حسب آنچه من مشاهده‏ کردم از انحرافات آنها، که اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت‏ موقت باقی مانده بودند ملت‌های مظلوم به‌ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا‏ مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که‏ قرن‌ها سر بلند نمی‌کرد، و به حسب امور بسیار دیگر، نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت‏ برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضائی را ندارند؛ و ضرر آنها، به اعتبار‏ آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با‏ دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه موجب فساد‏ عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهک‌های دیگر، حتی منافقین این فرزندان عزیز‏ مهندس بازرگان، بیشتر و بالاتر است».